

واژگان و گونه‌های معرف طنز و طعن در گفتمان قرآن*

ابوالفضل حُرّی^۱

چکیده:

این مقاله، واژگان و گونه‌های معرف طنز و طعن در قرآن را تحلیل می‌کند. طنز در قرآن موقعیت‌های کمیک مشابه زندگی دنیوی بشر نیست، بلکه سخنان نغز و هشدارها یا نوش و نیش‌ها، از جلوه‌های بیانی عمدتاً غیرمستقیم قرآنی است که گونه‌های استعاری، تشبیهی و تمثیلی بسیاری را شامل می‌شوند. این گونه‌ها حاوی نکته‌ای نغز هستند که گاه باعث انبساط خاطر، و گاه مایه شگفتی ذهن شنونده می‌شوند. پرسش‌های اصلی عبارت‌اند از: این گونه‌ها چه نوع سنخ‌شناسی دارند؟ طرز عمل آنها به چه ترتیب است؟ و کارکردهای دین‌شناختی و زیبایی‌شناسانه آنها کدام است؟ این مقاله ابتدا به پیشینه بحث و سپس، به واژگان معرف طنز و گونه‌ها و الگوهای طنزپردازی اشاره، و آنها را سنخ‌شناسی، و طرز عمل هر ژانر را با ذکر نمونه آیات قرآنی تحلیل می‌کند. این گونه‌ها، از نغزگویی تا حکایات کوتاه تمثیلی، و طنز پرخاشگر مانند طعنه، کنایه طنزآمیز، هجو و ریشخند و کاریکاتورسازی، طیف‌بندی می‌شوند. قرآن به کمک این ژانرها، نوعی موقعیت ایجاد می‌کند که گاه، لطیف و طنزآمیز، گاه، هجو کج‌اندیشان و کاریکاتورسازی چهره منافقان، و گاه، تمثیلی و به‌ویژه طعنه و کنایه طنزآمیز است. البته این گونه‌ها به‌طرزی کارآمد بر هم نقش شده‌اند که تمییز آنها گاه، سخت ممکن است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / طنز / ژانر / نغزگویی / لطیفه.

* طنز و طعن معادل رسمی و جاافتاده است. پیشنهاد نگارنده نوش و نیش است و در سرتاسر مقاله از همین عبارت استفاده شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65241.3639

Words and Types of Humor and Sarcasm Represented in the Discourse of the Qur'an

Abulfazl Hurri¹

This article analyzes the words and types of humor and sarcasm represented in the Qur'an. Humor in the Qur'an is not similar to the comic situations in human worldly life, rather the subtle (naghz) words and warnings or the pleasant and painful remarks are among the mostly indirect Qur'anic expressions, which include many metaphorical, analogical, and allegorical types. These types contain subtle points that sometimes cause exhilaration and sometimes bewilderment of the listener. The main questions are: What kind of typology do these species have? "What procedure do they enjoy? And what are their theological and aesthetic functions?" This article first refers to the background of the discussion and then to the words representing humor and the types and patterns of satire, and analyzes them in terms of typology and the way each genre functions by giving examples of Qur'anic verses. These types range from subtle statements to allegorical short stories, and aggressive humor such as sarcasm, snide remarks, vituperation, satire, and parody. With the help of these genres, the Qur'an creates a kind of situation that is sometimes pleasant and humorous, sometimes satirizing the evil-minded and caricaturing the face of hypocrites, and sometimes it is allegorical and especially ironic. Of course, these species have been intermingled in such an efficient way that it is sometimes difficult to distinguish among them.

Keywords: the Qur'an, satire, genre, eloquent speaking, joke.

1. Assistant Professor, English Language and Literature Department, Arak University.



۱. مقدمه و بیان مسأله

از یک سو، از جمله ژانرها یا گونه‌های ادبی قرآن که کارکردهای بلاغی دارند و در راستای مضامین دین‌شناختی قرآن عمل می‌کنند، یکی، گونه‌ها یا ژانرهای معرف طنز است. از دیگر سو، هنگامی که از طنز در قرآن سخن به میان می‌آوریم، منظور طنز در معنای مصطلح و رایج آن، یعنی خنده و شوخ‌طبعی نیست، بلکه بیشتر نکته‌های ظریف، گفتار و اقوال نیکو و سخنان نغز و در عین حال، هشدارها و گوشه و کنایه‌ها در نظر است که در نبود اصطلاحی بهتر، آنها را «نوش و نیش‌های قرآنی» می‌نامیم.

نوش و نیش‌های قرآنی از جلوه‌های بیانی قرآن کریم است و بیشتر از رهگذر ویژگی‌های سبکی-بلاغی و در کل، بلاغت قرآنی یعنی علم‌البیان، علم‌المعانی و علم‌البدیع رخ نشان می‌دهند. در واقع نوش و نیش‌ها یا طنز قرآنی، واحدی مستقل و قائم به ذات نیست و از زیرشاخه‌های بلاغت قرآنی است؛ به دیگر سخن، برخی آیات و گزاره‌ها هم نوش دارند هم نیش؛ هم بشارت و امید می‌دهند هم انداز. در حقیقت، نوش و نیش‌های قرآنی که از جلوه‌های بیان غیرمستقیم قرآن، به‌ویژه استعاره، تشبیه و تمثیل محسوب می‌شوند، در عین ژرفنایی و نکته‌سنجی، هم انبساط خاطر را پدید آورده و ذهن را شگفت‌زده می‌کنند، و هم تذکر داده و متنبه می‌سازند؛ هم بشارت می‌دهند، هم انداز؛ هم خوف‌اند هم رجا؛ هم بیم می‌دهند هم امید. از این رو می‌توان گفت که تمام آیات و گزاره‌های قرآنی این‌گونه‌اند؛ هرچند در اینجا با آیات و گزاره‌هایی سروکار داریم که از حیث مضمون و ساختار، با آنچه ما در اصطلاح طنز در گسترده‌ترین و درعین حال، عالی‌ترین مرتبه می‌نامیم، همبستگی و تناظر دارند.

دقیق‌تر گفته باشیم، نوش و نیش‌های قرآنی تصاویری بلاغی‌اند که گاه در قالب استعاره، تشبیه و به‌ویژه تمثیل، حکایت و موقعیتی نغز و شیرین را بیان می‌کنند (نوش) و گاه، حکایت و موقعیتی کنایی و طعنه‌آمیز را به نمایش می‌گذارند (نیش). حکایات نغز و شیرین، در عین شگفتی و تذکر، انبساط خاطر را نیز فراهم می‌آورند، و موقعیت‌های کنایی و طعنه‌آمیز در عین گوشه و کنایه زدن به کج‌اندیشان و هجو و ریشخند آنان، هشدار برای ظریفان نیز محسوب می‌شوند. از این رو نوش و نیش‌های قرآنی، جلوه‌های بیانی عمدتاً غیرمستقیم قرآنی بوده که گونه‌های استعاری، تشبیهی و تمثیلی بسیاری را مشتمل شده و از نغزگویی و لطیفه (epigram) تا حکایات کوتاه (anecdotes) شامل حکایات اخلاقی (parables) و تمثیلی (allegorical)، تجنیس



(punning) و طنز پرخاشگر (satire) شامل طعنه (sarcasm)، کنایه طنزآمیز (irony)، هجو و ریشخند (facetious) و کاریکاتورسازی (caricature)، طیف‌بندی می‌شوند. البته این گونه‌ها در قرآن، به طرز ظریف و کارآمد بر هم نقش شده‌اند، به گونه‌ای که تمیز آنها از یکدیگر اگر نه ناممکن، بلکه سخت ممکن است. بنابراین در این نوشتار، سوا کردن این گونه‌ها از یکدیگر برای سهولت امر تعریف، دسته‌بندی و تحلیل این گونه‌هاست. البته این گونه‌ها، می‌توانند -مستقیم یا غیرمستقیم- از ویژگی‌های زبانی و بلاغی قرآن مانند التفات، سجع و آهنگ آیات، ایجاز کلامی شامل فشردگی و حذف، همپایگی، تکرار و غیره نیز استفاده کنند. در این مجال، ابتدا به واژگان ناظر به خنده و طنز اشاره شده و سپس، نوش و نیش‌های قرآنی را سنخ‌شناسی کرده و کارکردهای دین‌شناختی و زیبایی‌شناسانه آنها را از نزدیک بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه مرتبط با بحث

هیچ یک از صاحب‌نظران و مفسران بلاغت سنتی در آثار خود به واژه خنده و طنز اشاره نکرده‌اند و هرچه گفته و نوشته‌اند، در باب برخی شگردهای بلاغی قرآن از جمله تشبیه، استعاره، تمثیل و مواردی از این دست بوده است و در بررسی این شگردهاست که به نکات، لطایف و ظرایف قرآنی اشاره کرده‌اند. کمال الدین زمَلْکانی (در حیدری، ۸۸) از جمله افرادی است که در آثار خود از جمله *التبیان فی علم البیان، المطلاع علی اعجاز القرآن*، به تفسیر آیات مشتمل بر طنز پرداخته است. تاکنون چندین مقاله فارسی و انگلیسی به بحث خنده، نشاط، شوخ‌طبعی و طنز در قرآن و سیره و کلام پیشوایان پرداخته‌اند. از آن جمله است: حیدری (۱۳۷۹)؛ پناهی (۱۳۸۶)؛ نجفی (۱۳۸۷) و کمیجانی (۱۳۸۸) از میان مقاله‌های فارسی، و رزنتال (۱۹۵۶)؛ میر (۱۹۹۱ و ۲۰۰۰)؛ مارزولف (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱)؛ لودویگ (۲۰۰۱) و تامر (۲۰۰۹) از میان آثار انگلیسی.

نجفی، سیری از دیدگاه‌های له و علیه طنز در اسلام و قرآن را مرور می‌کند. پناهی، احادیث نبوی ناظر به طنز را بررسی می‌کند. حیدری، با توجه به کتاب *زملکانی*، طنزهای قرآنی را به تفسیری و تمثیلی تقسیم کرده و نمونه‌هایی از کاربرد آنها را در قرآن ارائه می‌دهد. کمیجانی نیز سیری کلی از طنز در اسلام ارائه داده و نمونه‌هایی از طنز تفسیری و تمثیلی ارائه می‌دهد. رزنتال نیز از مطایبه در حدیث نبوی ذکری به میان می‌آورد، ولی هیچ اشاره‌ای به طنز در قرآن نمی‌کند. مستنصر میر در مقاله «طنز در

قرآن» (۱۹۹۱) و «کنایه در قرآن» (۲۰۰۰)، بحث طنز و کنایه را در قرآن پی گرفته است. میر در مقاله اول ابتدا تصریح می‌کند که «خدای کتاب مُنزل همانند الهه‌های کوی المپ قهقهه سر نمی‌دهد، از این رو نباید انتظار داشت که از این کتاب صدای بلند خندیدن به گوش برسد؛ گلخند و لبخند تنها چیزی است که به دیده می‌آیند. همچنین این لبخند در همه جای این کتاب بر گونه‌ها نقش نمی‌بندد.» میر سپس به دو دلیل اشاره می‌کند که چرا پرداختن به طنز در کتاب مقدس چندان مقبول طبع نمی‌افتد:

«دلیل اول به این دیدگاه رایج برمی‌گردد که کتاب مقدس می‌بایست به طریزی مناسب هیبت و مهابت برانگیزد. طرز نگرش مناسب درباره کتاب مقدس همان جنبه پرابهت آن است و هر چیزی که اندکی از این هیبت بکاهد، امری نکوهیده است ... دلیل دوم این است که ... حجم گسترده مطالب کتاب مقدس درباره دین‌شناسی مجال عرض اندام به همین چند نمونه طنز را هم نمی‌دهد.» (میر، ۱۹۹۱: ۱۷۹)

البته روی صحبت میر، مستقیم با خود قرآن نیست، بلکه در کل با کتاب مقدس است. در ادامه، میر آیاتی از قرآن را شاهد مثال می‌آورد که به باور وی، از مصادیق طنز است. از آن جمله است توضیح موسی عَلَيْهِ السَّلَام به خدا درباره عصا؛ موسی و جوان همراه که ماهی همراه خود را از دست می‌دهد و توصیفی که قرآن از ولیدبن مغیره هنگام رویارویی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارائه می‌کند و جز اینها. (میر، ۱۹۹۱) اما نکته اینجاست که گفت‌وگوی موسی عَلَيْهِ السَّلَام با خداوند درباره عصا، پریدن ماهی به دریا و حتی گفت‌وگوی خدا با موسی عَلَيْهِ السَّلَام به واسطه آتش در درخت، با آنچه میر شوخ‌طبعی (humor) می‌نامد، مناسبت ندارد. در واقع، نیک پیدا است که طنز و شوخ‌طبعی برابرهای باوقارتری برای «هیومر» است و «هیومر» بیشتر به معنای موقعیت‌های پیش‌پافتاده کمیک است و نمونه‌هایی که میر از قرآن شاهد مثال می‌آورد، نه ساده و خام، بلکه بسیار ظریف و دقیق است. پیشنهاد میر برای موقعیت‌های طنزآمیز در قرآن، واژه humor است.

هیومر، خنده هم‌دلانه را بر لبان می‌نشانند. در واقع، هیومر، شکل «بی‌ضرر» کمیک است. اگر این تعاریف را بپذیریم، یعنی اگر بپذیریم که هیومر به آنچه صرفاً کمیک است، نظر دارد، آن‌گاه می‌توان گفت نمونه آیاتی را که میر از مصادیق هیومر در قرآن معرفی می‌کند (به‌ویژه، دیدار موسی با خدا و ملاقات موسی با درخت آتش) به‌هیچ‌رو صرفاً «کمیک» (به معنای مدنظر ابرامز و شاید هم میر) نخواهد بود. آنچه میر آن را از مصادیق هیومر برمی‌شمرد، فقط نوعی ناباوری کارگزار/ خواننده در دیدن و شنیدن



چیزی است که از حد تصورات انسانی او خارج است. بعید به نظر می‌رسد صحنه برخورد موسی با آتش در شبی سرد و تاریک - دست‌کم را که بگیریم - جز احساس حیرت و تعجب احساسی دیگر مثل طنز را برانگیزاند. مارزولف نیز با رویکردی نه‌چندان بی‌طرفانه، در صدد است میان برخی آیات و ادبیات فکاهه‌عامیانه ارتباطی برقرار کند؛ هرچند ناکام می‌ماند. لودویگ نیز بحث خنده را در اسلام و قرآن پی می‌گیرد. تامر نیز به تبعیت از میر، به برخی آیات ناظر به طنز اشاره می‌کند. با این حال، کمتر منبعی به‌طور صریح به گونه‌ها و ژانرهای معرف طنز و کارکرد زیبایی‌شناختی آنها اشاره کرده است.

۳. بحث و بررسی

در این بخش، ابتدا واژگان خنده و طنز در سطح قاموسی، و بعد در سطح ژانر و گونه، بررسی و تبیین و سنخ‌شناسی می‌شوند.

۳-۱. نمونه واژگان معرف خنده و طنز در قرآن

در فرهنگ‌های رایج زبان عربی، فعل «ضحک» را به چند صورت به‌کار برده‌اند. در قاموس قرآن آمده است: «ضحک (بفتح و کسر (ض)) خنده.» (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۷۲/۴) در قرآن فعل «ضحک» به‌معنای خندیدن و ترکیبات آن - لبخند، گلخند، ریشخند، زهرخند، نیشخند- در چندین آیه آمده است. از آن جمله در: مؤمنون: ۱۱۰، زخرف: ۴۷، نجم: ۵۹-۶۰، عبس: ۳۸-۳۹، توبه: ۸۲، نجم: ۴۳؛ هود: ۷۱. از همین چند آیه می‌توان انواع «ضحک» را تشخیص داد. در آیه ۱۱۰ مؤمنون، ضحک معنای ریشخند و مسخره کردن دارد. در آیه ۴۷ زخرف نیز معنای ریشخند و دست انداختن دارد. در آیات سوره نجم، خندیدن از پی تعجب کردن حاصل می‌آید. در آیه ۸۲ توبه، جزای اعمال بدکاران، گریه است نه خنده. در آیه ۴۳ نجم، خنده و گریه به‌منزله دو مکانیسم رفتاری معرفی شده است. در آیات ۳۸-۳۹ عبس، خنده از روی شادمانی و سرور است. در آیه ۷۱ هود نیز به باور بیشتر مفسران، ساره از تعجب اینکه پیرزنی فرتوت صاحب فرزند می‌شود، به خنده می‌افتد.

در قرآن علاوه بر فعل «ضحک»، واژه «استهزاء» نیز در معنای خنده تمسخرآمیز و ریشخند آزاردهنده به‌کار رفته است (حجر: ۹۴-۹۶؛ انبیاء: ۳۶-۳۷). در قرآن به‌صورت فراوان به کافرانی اشاره شده که رسالت جدید پیامبر ﷺ را به تمسخر می‌گیرند. به

ادعای ایزوتسو، برای کسانی که ورای دنیای متصف به عشرت‌طلبی و سرخوشی‌های احمقانه، دنیایی دیگر را نمی‌دیدند ... نمی‌تواند جز وسیله خنده و استهزاء باشد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۰۷). از نظر او، استهزاء و مشتقات آن به خوبی ارتباط میان کفر، شرک و استهزاء را نشان می‌دهد. (همان) از جمله واژگان نزدیک به استهزاء، «سَخِرَ» و مشتقات آن است که برای نمونه در آیات ۱۲-۱۵ سوره صافات آمده است.

۴. سنخ‌شناسی نوش و نیش‌های قرآنی

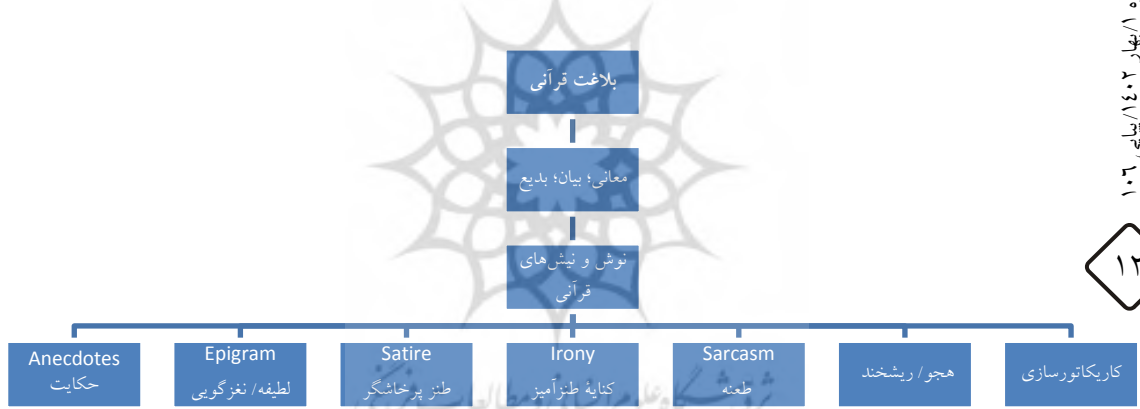
نوش و نیش‌های قرآنی را می‌توان از زیرشاخه‌های بلاغت قرآنی محسوب کرد. بلاغت قرآنی خود به سه شاخه اصلی بیان، معانی و بدیع تقسیم می‌شود. علم معانی، دانشی است که متکلم، الفاظ و عبارات مورد نظر خود را به طرز کارآمد و متناسب با حال و هوای مخاطب و موقعیتی که در آن قرار دارد، انتخاب و عبارت‌پردازی می‌کند. علم بیان، اراده معنا به طرق گوناگون است. علم بدیع نیز زیبا نشان دادن کلام است پس از رعایت تناسب کلام با حال و هوای مخاطب و موقعیت کلام. نوش و نیش‌های قرآنی بنا بر ویژگی‌هایی که دارند، در هر سه شاخه جای می‌گیرند؛ یعنی الفاظ و عباراتی‌اند که هم به طرق گوناگون افاده معنا می‌کنند (بیان)، هم متناسب با حال و هوای مخاطب و گوینده‌اند (معانی)، و هم نوعی زیبایی‌شناسی را به نمایش می‌گذارند (بدیع).

از دیگر سو، نباید فراموش کرد که بیشتر ویژگی‌های بیانی قرآن، در حکم تصاویر بلاغی عمل می‌کنند. در واقع تصویر، علاوه بر صور خیال، واژه، عبارت یا مجموعه واژگانی است که در برابر دیدگان ذهن خواننده جان می‌گیرند. از این نظر، تصویر، تداعی‌هایی است که حوادث و پدیده‌ها را از طریق یک از حواس پنج‌گانه شنیداری، دیداری، بویایی، لامسه، چشایی و جنبشی، در خاطر و ذهن خواننده/ شنونده/ بیننده برمی‌انگیزاند. سید قطب بر این باور است که تصویر، ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی محسوب می‌شود: «قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز می‌نمایاند و باز حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می‌کند ... هر کجا قرآن بخواهد بیان غرضی یا تعبیر از معنای مجردی کند یا حالتی نفسانی یا صفتی معنوی یا نمونه‌ای انسانی یا حادثه یا ماجرا با منظره‌ای از قیامت یا حالتی از حالات نعیم یا عذاب الیم را



وصف کند یا در مقام احتجاج و جدل مثلی زند یا به‌طور مطلق جدلی را عنوان کند، در همه جا تکیه بر واقع محسوس یا مخیل می‌نماید.» (شاذلی، ۱۳۶۷: ۴۵)

از این رو بیشتر نیش و نوش‌ها یا طنزهای تمثیلی قرآن در مقام تصویر، بر دیده، حس، هوش، گوش و جان شنونده تأثیر می‌گذارند. حال، برخی نوش و نیش‌ها، حکم‌گزین‌گویی‌های استعاری و تشبیهی را دارند (لطیفه/ اپیگرام)، برخی، استعاره‌ای بسط یافته‌اند و ویژگی‌های داستانی و روایتی دارند (حکایات اخلاقی و تمثیلی)، برخی نیز از ویژگی‌های بدیعی از جمله بازی‌های کلامی استفاده می‌کنند (تجنیس)، برخی نیز به بافت موقعیت و مقتضای حال خواننده بستگی دارند (کنایه طنزآمیز شامل کلامی، موقعیتی و نمایشی، طعنه، هجو و کاریکاتورسازی). البته در قرآن این گونه‌ها بر هم نقش شده‌اند و جداسازی دقیق آنها سخت ممکن است. از این رو این گونه‌ها را روی پیوستاری به ترتیب زیر قرار می‌دهیم؛ هرچند اصرار نداریم که در فرآیند بررسی، آن دو را از هم جدا بدانیم.



در ادامه، این گونه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۴-۱. لطیفه

لطیفه/ اپیگرام در اصل، نکته‌ای نغز و باریک است که سبب انبساط خاطر می‌شود و در ابتدا آن را روی سنگ‌گورها حکاکی می‌کردند. ابرامز می‌نویسد: «اپیگرام نوعی بیان منظوم یا مثنوی موجز، نیشدار و بذله‌ای است. اپیگرام هر موضوعی از جمله موضوعات طنزآمیز را شامل می‌شود.» (ابرامز، ۱۳۸۴: ۱۰۲) ابرامز ادامه می‌دهد اصطلاح لطیفه از قرن ۱۸ به بعد، هر گونه بیان مطایبه‌آمیز است. در مجموع، اپیگرام نکته‌ای نغز و باریک را به

ذهن می‌آورد که ظاهری خنده‌دار ندارد، زبانی نسبتاً فاخر و والا مد دارد که تفکربرانگیز است. و لطیفه، گفتار و حکایتی نغز و نیکوست که باعث انبساط خاطر می‌شود.

۴-۲. لطایف و حکایات قرآنی

در قرآن منظور از لطیفه، گفتاری باریک، نغز و نیکوست؛ چندانکه مایه شگفتی ذهن شنونده شده و او را به تأمل و تدبیر ژرف‌تر دعوت می‌کند، و در عین حال، انبساط خاطر شنونده/ مخاطب را هم فراهم می‌آورد. از این منظر، تک‌تک آیات قرآن، لطایفی بس نغز و باریک را در خود جای داده است. برخی آیات نیز لطایف نغز و دقیق را در قالب گزین‌گویی‌های استعاری و تشبیهی ارائه داده‌اند که هم شنونده را به تأمل دعوت می‌کنند، و هم اینکه انبساط خاطر دل و جان او را در پی می‌آورند. برخی از این نکات در قالب یک آیه آمده است که می‌توان از آنها به آیه-داستان (verse-story) نیز تعبیر کرد، اما تأثیری که بر جان و روان شنونده برجای می‌گذارد، ماندگار و عمیق است. اولین نیش لطیفه‌ای، تصویری است که کافران را با چهارپایان مقایسه کرده است: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱).

در این آیه، دو موقعیت با هم مقایسه شده است. در موقعیت اول یا سطح ظاهری لطیفه، با چوپانی سروکار داریم که از رمه خود محافظت می‌کند. طبیعی است که چوپان، ویژگی‌های انسانی دارد و رمه، ویژگی‌های غیرانسانی. چوپان هرگاه بخواهد رمه را به خود بخواند یا آنها را متوجه خطری کند، بر آنها با صدای بلند داد می‌زند. بدیهی است رمه، جز صدایی و ندایی مبهم، چیزی دیگر را درک نمی‌کند و دست بالا، سر برمی‌گرداند یا به سمتی که چوپان می‌خواهد، حرکت می‌کنند. در سطح دوم، با دعوت‌کننده‌ای سروکار داریم که مسؤول هدایت و راهنمایی کسانی است که کفر ورزیده‌اند یا می‌ورزند. بدیهی است این عده که البته برخلاف رمه، ظاهر انسانی دارند، از ندای داعی، چیزی جز اصوات مبهم نمی‌شنوند؛ چرا که در نیندیشیدن مجازاً کردند، لال‌اند و کورند. در واقع، کافران مانند چهارپایان، فقط اصوات ظاهری را می‌شنوند و از محتوای آن چیزی نمی‌دانند. طرفه اینکه قرآن به طرز زیبا از واژه «ینعق» استفاده کرده که از «نعیق» می‌آید؛ به معنای نهیبی که چوپان بر رمه می‌زند. واژگان «نداء» و «دعا» نیز به معنای فراخواندن و بانگ زدن با صدای بلند است: چوپان/ داعی بر رمه/ کافران نهیب می‌زند، ولی آنان دست بالا، صدایی بلند را می‌شنوند. طنز تلخ و گزنده اینجاست که بر رمه ایرادی نیست؛ چرا که غیر انسان‌اند، اما کافران که ظاهری انسانی دارند، آن قدر



چشم و گوش‌هایشان را از عقاید غلط و باورهای نادرست پر کرده‌اند که دیگر از دعوت داعی جز صدایی بلند، چیز دیگری دریافت نمی‌کنند.

در اینجا قرآن با استفاده از شگرد یکسان‌انگاری که از جمله شگردهای طنزپردازی است، نیشی لطیفه‌ای را به نمایش می‌گذارد که قطعاً برای اهل دل، نوش خواهد بود. این یکسان‌انگاری، در آیه ۱۷۰ سوره اعراف به مقایسه کافران جن و انس با چهارپایان، تعمیم می‌یابد: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». این لطیفه نیش‌آلود، تشبیهی مرکب است که رویگردانی دسته‌جمعی کافران را به گروه چهارپایان تشبیه کرده که چوپان / داعی آنها را بانگ می‌زند، ولی چیزی را نمی‌شنوند و در نمی‌یابند. وجه شبه هم گمراهی و هم سلب ادراک است. قطعاً این نیش لطیفه‌ای، برای اهل خرد، نوش خواهد بود.

۳-۴. حکایت / تمثیل

حکایت یا حکایت نغز / گفتار شیرین، روایتی منظوم یا منثور ساده و مفرح است که پی‌رنگی ساده دارد و حوادث به‌گونه‌ای چیده می‌شوند که در پایان، موجبات غافلگیری و انبساط خاطر شنونده را فراهم می‌آورد. واژه «anecdote» در اصل به واژه یونانی «anekdota» یعنی «چیزهای منتشر نشده» برمی‌گردد. در فرهنگ‌نامه‌های اروپایی نیز برای واژه «anecdote» تعاریفی برشمرده‌اند. برای نمونه، ابرامز حکایت یا نادره را «روایت ساده و مبتدی از حادثه‌ای منفرد» می‌داند. در زبان عربی، واژه «نادره» را می‌توان معادل نسبتاً دقیق «anecdote» قرار داد که لطیفه‌ای کوتاه، مطایبه‌آمیز، باریک و مفرح است. در مجموع، حکایت نوعی داستان، قصه و سرگذشت کوتاه است که حاوی نکته‌ای نغز و لطیف است و بیشتر جنبه تمثیلی یا اخلاقی دارد. در قرآن، حکایات اغلب جنبه استعاری و به‌ویژه تمثیلی دارند و تمثیل از جمله شگردهای بیانی نوش و نیش‌های قرآنی است که از آن به طنز تمثیلی هم یاد می‌کنند.

۴-۴. تمثیل / حکایات طنز تمثیلی

تمثیل از مثل می‌آید به معنای شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر. مثل در عربی چند معنا دارد: مانند و تشبیه، برهان و دلیل، سخن و حدیث، پند و عبرت، نشانه و علامت. اصل مثل در زبان سامی با تعبیّرات مختلف آمده است: در عربی، مثل؛ در عبری، مَسَل؛ در آرامی،

مَثَل؛ در حبشی، مَثَل. مفسران و اهل بلاغت سستی نیز معانی مختلف برای مثل ذکر کرده‌اند که جملگی بر شباهت و همانندی چیزی به چیز دیگر تأکید می‌گذارند. علامه طباطبایی مَثَل را توصیف مقصود می‌داند به چیزی که آن را مجسم و مَثَل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند. (طباطبایی، بی‌تا: ۳۴۲) در بلاغت، تمثیل را استعاره‌ای گسترده در نظر می‌گیرند و آن را بیان مطلب مورد نظر در قالب مثال تعریف می‌کنند. در این شیوه، گوینده با بسط استعاره در قالب حکایت یا داستان، افاده معنا می‌کند.

معادل انگلیسی تمثیل، واژه «allegory» از واژه لاتین «allegoria» و آن نیز از «allegor» آمده که مرکب از «allos» به معنای دیگر و «agoria» به معنای صحبت است. در واقع، «allegory» در لغت عبارت است از به‌گونه‌ای دیگر سخن راندن.

در واژگان ادبی، تمثیل نوعی روایت یا حکایت منظوم یا منثور است که دو خط سیر اولیه/ظاهری و ثانویه/باطنی دارد. در واقع تمثیل داستانی است که در آن عناصر و مؤلفه‌های رویه ظاهری داستان، ارتباطی یک‌به‌یک و نظیر به نظیر با عناصر و مؤلفه‌های سطح باطنی و ژرف دارد. از این جهت، تمثیل داستانی است با دو لایه که عناصر لایه آشکار معادلی در لایه پنهان دارد. ابرامز می‌نویسد: «سطح ظاهری داستان معنایی منسجم دارد و در همان حال، با نظام معنایی ثانویه‌ای نیز در ارتباط است.» (ابرامز، ۱۳۸۴: ۶) گاه رابطه تناظری میان دو لایه، در بافت تاریخی یا سیاسی صورت می‌گیرد (تمثیل تاریخی) و گاه، در بافت اندیشگانی و عقیدتی (تمثیل اندیشگانی). در اولی، اشخاص داستانی، تمثیل اشخاص یا وقایع تاریخی‌اند. در دومی، اشخاص ظاهری، مبین مفاهیم اندیشگانی‌اند. شگرد جان‌بخشی یا انسان‌نمایی (personification)، از جمله شگردهای اصلی تمثیل اندیشگانی است.

از انواع تمثیل می‌توان به حکایات تعلیمی (fable) شامل حکایات حیوانات (beast fable) و حکایات اخلاقی (parable) اشاره کرد. در حکایات حیوانات، حیوانات، مَثَل انسان‌هایند و همانند آنها سخن می‌گویند و رفتار می‌کنند. در حکایات اخلاقی، قهرمان داستان، نه حیوانات، بلکه پدیده‌هایی به‌جز حیوانات شامل نظریه‌ها، مفاهیم و اندیشه‌هایند. حکایات اخلاقی، از جمله شگردهای مورد پسند عیسی مسیح ﷺ در تعلیمات خود است.^۱ (همان، ۹) حکایات موعظه‌ای (exemplum) و ضرب‌المثل‌ها، دو نوع دیگر تمثیل محسوب می‌شوند. در حکایات موعظه‌ای که بخشی از تمثیلات قرآنی را شامل می‌شوند، مفاهیم و اندیشه‌های وحیانی در قالب داستان بیان می‌شوند. ضرب‌المثل‌ها نیز که در واژگان قرآنی، از آن به امثال سائره یاد می‌کنند، جملات و



گزاره‌هایی حکمت‌آمیز و مورد وثوق همگان است که در «عین فصاحت، ساده و لطیف و غالباً مشتمل بر کنایه یا استعاره یا تشبیهی عاری از تکلفند». (ثواب، ۱۳۷۶: ۲۲)

در مجموع، هرگاه استعاره بسیط به صورت داستانی با دو لایه ظاهر و باطن بیان شود، تمثیل است. اگر این حکایت تمثیلی از زبان حیوانات و نباتات و احجار بیان شود، تمثیل حیوانات، و اگر از زبانی به جز حیوانات و نباتات بیان شود و حوادث آن محتمل باشد، تمثیل موعظه‌ای خواهد بود.

۴-۵. تمثیل در قرآن

در قرآن، واژه «مَثَل» در هشتاد آیه و واژه «مِثْل»، در هشتادویک آیه آمده است. ثواب برای مَثَل در قرآن، پنج معنا برمی‌شمرد: صفت و ویژگی، شباهت، داستان‌های گذشتگان، حجت و دلیل، و حکایات تمثیلی. (همان: ۲۹) قرآن از تمثیل‌ها که آنها را امثال نامیده، برای انتقال و گسترش آگاهی و دانایی بشر استفاده کرده تا حقایق واقعی دنیوی و اخروی را به او بنمایاند.

۱- ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، تا شاید متذکر شوند (زمز: ۲۷).
۲- ... اینها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشند (حشر: ۲۱).
۳- خداوند از اینکه به (موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن مثال بزند، شرم نمی‌کند. آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن حقیقی است از طرف پروردگارش. و اما آنها که راه کيفر را پیموده‌اند، می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟» خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).

۴- بنابراین خداوند این چنین مثال می‌زند (رعد: ۱۷).

۵- خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند، شاید متذکر شوند (ابراهیم: ۲۵).

۶- برای شما مثل‌ها از سرگذشت پیشینیان زدیم (ابراهیم: ۴۵).

۷- اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند (عنکبوت: ۴۳).

در واقع، به باور میر، تمثیل‌های قرآن به مباحث و آموزه‌های قرآن جلوه‌ای دوچندان بخشیده و به سبب آنکه طولانی‌تر از تشبیه و استعاره است، بهتر می‌تواند اندیشه‌ای را شرح و تبیین کند. (میر، ۲۰۰۶: ۱۰۴) از جمله تمثیل‌های قرآنی، یکی طنز یا نوش و نیش تمثیلی است که می‌توان آن را به دو گروه ناظر به مؤمنان (نوش) و ناظر به کافران (نیش)

تقسیم کرد. در اینجا به دلیل مجال اندک، به برخی از طنزهای تمثیلی اشاره می‌کنیم که گرچه برای کافران نیش است، اما برای خواننده چونان نوشدارو عمل می‌کنند.

۴-۵-۱. نیش‌های تمثیلی

چنان‌که در بحث لطیفه گفتیم، یکسان‌انگاری از جمله شگردهای طنزپردازی محسوب می‌شود. در قرآن نیز به نمونه‌های بسیاری برمی‌خوریم که یکسان‌انگاری عمدتاً کافران با حیوانات، طنزهای تأمل برانگیزی را رقم زده است. قرآن در آیات ۱۷۵-۱۷۶ سوره اعراف، ضعف باور کافران را به سگ مثل می‌زند: «و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت، آن‌گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نَفْس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی، زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن.»

در این تمثیل با دو لایه داستانی روبرویم. لایه اول، داستان کسانی که از حق بریدند و مرید شیطان شدند، و لایه دوم، داستان سگی است که چه حمله کند، چه نکند، زبان از کام برآورده و پارس می‌کند. این داستان، در اصل داستان بلعم بن باعور است که آن‌گونه که از روایات برمی‌آید، در ابتدا مؤمن و موحد بوده است و بعداً دست به طغیان می‌زند. هرچند از ویژگی‌های زبان قرآنی این است که معانی بلند آن به موقعیتی خاص محدود نمی‌شود و شمولیت عام دارد. در این تمثیل، چه کافران هدایت شوند، چه به حال خود رها شوند، به سگی می‌مانند که چه بر او حمله بری و چه نبری، در هر دو صورت زبان از کام برآورده و عوعو می‌کند. در واقع، گرایش کافران به امور دنیوی و نپذیرفتن حق و تلاش برای مبارزه با حق، به رذالت و دنائت سگ است که همیشه عوعو می‌کند.

۴-۵-۲. نوش تمثیلی

در آیات قرآنی، نمونه‌هایی می‌یابیم که در آنها مؤمنان را به نوش‌های تمثیلی وعده می‌دهند. از جمله این نوش‌ها، یکی تمثیل انفاق در راه خداست که به یک دانه در برابر هفتصد دانه (بقره: ۲۶۱) و باغ پرثمر (بقره: ۲۶۵) ممثل گردیده است: «مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه



برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر داناست.» (۲۶۱)

«و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دوچندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» (۲۶۵)

در این دو آیه نیز با دو لایه روبه‌رو هستیم. در یک لایه، داستان افرادی می‌آید که در راه خدا انفاق می‌کنند و در لایه دوم، داستان خوشه‌ای که هفت دانه و هر دانه، صد دانه دیگر برویاند و باغی که در جایگاهی مناسب قرار گرفته است. در تمثیل اول، دانه برای آنکه زیاد شود، به زمین مناسب، آب و نور کافی نیاز دارد. انفاق کردن در راه خدا به کاشتن دانه در زمین مناسب می‌ماند. همان‌گونه که دانه رشد می‌کند، انفاق نیز رشد می‌کند؛ دانه به هفت و هر هفت، به صد دانه دیگر بدل می‌شود؛ انفاق نیز به هفت و هر هفت، به صد انفاق دیگر منتهی می‌شود. دانه پس از رشد و بالندگی، برداشت می‌شود و به مصرف می‌رسد و از آن نه فقط شخص، بلکه دیگران نیز بهره می‌برند. انفاق نیز نه به شخص، بلکه به دیگران نیز بهره می‌رساند. در عین اینکه دانه اگر بهره‌دنیوی دارد، انفاق بهره‌آخروی نیز دارد و در آن دنیا نیز به شخص منفعت می‌رساند.

در تمثیل دوم نیز انفاق کردن به باغی مانند شده که اگر رگباری به آن برسد، سرسبز خواهد شد و اگر هم رگبار نرسد، با اندک بارانی، محصول خود را از دست نخواهد داد. اگر در تمثیل اول، یک دانه چندبرابر می‌شود، در این تمثیل، باغی از دانه‌ها در شرایط مناسب، محصول دوچندان خواهد داد. اگر انفاق زیاد باشد، چندان که رگبار، باغ پر محصول است؛ اگر هم انفاق اندک باشد، باز باغ سرسبز خواهد ماند. این دو تمثیل، در آیه ۲۶۶ سوره بقره به اوج زیبایی خود می‌رسد. خداوند در این آیه، پرسشی اساسی مطرح می‌کند: «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندان خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؟ این گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیندیشید.»

در این آیه، موقعیتی ناخوشایند ممثل شده است. مسلماً هیچ کس دوست ندارد باغ سرسبز در سن پیری ویران گردد. با این سؤال، انسان به یاد فلاکت خود می‌افتد؛

زمانی که درمی‌یابد در پایان زندگی چیزی ندارد و دست‌هایش خالی است و اینجاست که مسأله انفاق کردن دوچندان اهمیت می‌یابد، چندان‌که در دو تمثیل اول آمد. این سه تمثیل، مثل اعلائی حکایت اخلاقی محسوب می‌شوند که از جمله شگردهای قرآن و همچنین تعالیم عیسی مسیح علیه السلام است.

۴-۶. ژانر طنز گزنده

برخی از حکایات اخلاقی قرآن، نکات باریک و ظریف خود را در لفافه‌ای از شوخ‌طبعی و طنز گزنده ارائه می‌دهند. طنز گزنده، نوعی طنز جدی و هدفمند است که در راستای انتقاد از شیوه و طرز زندگی و افکار بدکاران و کج‌اندیشان قرار دارد. آیات قرآنی در انتقاد گزنده به زندگی و افکار منحرفان از راه حق، از شیوه‌ها و شگردهای زیادی استفاده می‌کنند. از آن جمله است: طعنه، کنایه طنزآمیز و کاریکاتور هجوآمیز.

۴-۶-۱. ژانر طعنه در قرآن

واژه طعنه (sarcasm) مشتق از کلمه لاتین «sarcasmus» است که خود از کلمه یونانی «sarkasmos» مشتق شده است. این کلمه از «sarkazein» به معنای «لب گزیدن در حالت خشم» می‌آید که ریشه آن «sarx» و «sark» به معنای پوست (flesh) است. در علم بیان، طعنه آن است که کسی را بستایند، اما لحن (احساس گوینده نسبت به مخاطب) به گونه‌ای باشد که نشان دهد مقصود گوینده از ستایش، تحقیر و استهزا بوده است. در واقع طعنه، ریشخند کردن شخص، موقعیت یا شیء است. طعنه‌زن معمولاً طنز تلخ و گزنده خود را به واسطه زیر و بمی (vocal intonation) خاص صدای خود نشان می‌دهد. در این حالت، طعنه‌زن بر بخشی از کلام و بیان خود بیش از حد تأکید می‌کند. از آنجا که طعنه بیشتر به زبان شفاهی و محاوره وابسته است، پی بردن و درک آن در زبان مکتوب مشکل‌آفرین است. چنان‌که گفتیم، برخی طنزهای قرآن رک و صریح‌اند که از آن به طعنه یاد می‌کنیم. برای نمونه، آیه ۴۹ سوره دخان: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»؛ «بچش که تو همان ارجمند بزرگواری!»

البته طعنه زمانی تأثیرگذار می‌شود که این آیه را در بافت سوره و با توجه به آیات پس و پیش آن بررسی کنیم: «آری! درخت زقوم، خوراک گناه پیشه است. چون مس گداخته در شکم‌ها می‌گدازد؛ همانند جوشش آب جوشان. او را بگیرد و به میان دوزخش بکشانید، آن‌گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزد. بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! این است همان چیزی که درباره آن تردید می‌کردید.» (دخان: ۴۳-۵۰)



فضایی که این آیات ترسم می‌کنند، فضایی رعب‌آور، هراسناک و گدازنده است و فضایی که آیات پایانی تصویر می‌کنند، سرشار از خرمی و آرامش است. در اوج آتش و دود و حرارت، به کافران گفته می‌شود: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ». چشیدن، تصویری چشایی (gustatory image) است که معمولاً نوشیدنی‌های مطبوع و گوارا را به ذهن متبادر می‌کند. این واژه وقتی در کنار عزیز کریم قرار می‌گیرد، تأثیر طعنه‌آمیز خود را در جان شنونده باقی می‌گذارد. در حالت طبیعی به فردی که نه فقط عزیز، بلکه کریم و بخشنده است، لفظ چشیدن تعارف می‌شود. اما در این آیه، وقتی شنونده درمی‌یابد که این جمله خطاب به کافران است، فعل چشیدن و عبارت «انت العزیز الکریم»، معنایی غیر از معنای ظاهری خود پیدا می‌کنند. این آیه، ظاهراً مخاطب را می‌ستاید، اما لحن (احساس گوینده نسبت به مخاطب) به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مقصودش از ستایش، تحقیر و استهزا بوده است، و این همان طعنه است.

طعم طعنه وقتی بیش از حد تلخ می‌شود که واژگان «چشیدن» و «انت العزیز الکریم» در آیات پایانی، معنای واقعی خود را به رخ کافر می‌کشد: «به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند]، در بوستان‌ها و کنار چشمه‌سارها. پرنیان نازک و دیبای ستر می‌پوشند [و] برابر هم نشسته‌اند. [آری]، چنین [خواهد بود] و آنها را با حوریان درشت‌چشم همسر می‌گردانیم. در آنجا هر میوه‌ای را [که بخواهند] آسوده‌خاطر می‌طلبند. در آنجا جز مرگ نخستین، مرگ نخواهند چشید و [خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می‌دارد. [این] بخششی است از جانب پروردگار تو. این است همان کامیابی بزرگ. در حقیقت، [قرآن] را بر زبان تو آسان گردانیدیم، امید که پند پذیرند. پس مراقب باش، زیرا که آنان هم مراقب‌اند.» (دخان: ۵۱-۵۹)

نمونه دوم طعنه تلخ آنجاست که ابراهیم علیه السلام در سوره صافات پس از بت‌شکنی تاریخی خود، رو به بت بزرگ، می‌گوید: «فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ* مَا لَكُمْ لَا تَنْظُقُونَ* فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْبِئْمِينِ» (صافات: ۹۱-۹۳)؛ «تا نهانی به سوی خدایانشان رفت و [به ریشخند] گفت: «آیا غذا نمی‌خورید؟ شما را چه شده که سخن نمی‌گویید؟!» پس با دست راست، بر سر آنها زدن گرفت.»

طنز تلخ و طعنه گزنده این آیات این است که ابراهیم علیه السلام با اینکه می‌داند بتان غذا نمی‌خورند و سخن نمی‌گویند، از آنان می‌خواهد که غذا بخورند و سخن بگویند. اما مدتی بعد که از جانب بتان جوابی نمی‌آید، به طعنه و خنده می‌گوید که چرا سخن نمی‌گویند و با دست بر سر آنان می‌زند. می‌توان تصور کرد نحوه‌ای که ابراهیم علیه السلام با

بتان حرف می‌زند و آنان را به باد کتک می‌گیرد، موقعیتی طنزآمیز و در عین حال، نیشدار و طعنه‌زن ایجاد می‌کند. در این آیات، طنز و طعنه به هم درآمیخته است. ابراهیم علیه السلام طعنه می‌زند و طنز می‌کند و بتان خاموش، توان واکنش ندارند.

۴-۶-۲. کنایه طنزآمیز

کنایه طنزآمیز (irony) و انواع آن، شگرد اصلی و کارآمد طنزپردازی در قرآن مبین است. کنایه یکی از جمله واژگان دومعنایی است که در آن یکی از دو معنا درست است. آن‌گاه که کنایه طنزآمیز برای استهزا و هجو به کار می‌رود، با طعنه برابر است. تاکنون معادل چندان دقیقی در زبان فارسی برای آیرونی ارائه نشده است. در اینجا آیرونی را کنایه طنزآمیز گرفته‌ایم، حال آنکه آن را به طعنه، وارونه‌گویی، تهکم، استهزا، مسخره، پنهان‌سازی، تمسخر، سخریه، طنز و ... هم ترجمه کرده‌اند. کنایه/ آیرونی بر سه قسم اصلی است: کلامی (verbal)، موقعیتی (situational) و نمایشی (dramatic). در هر سه مورد، نویسنده چیزی می‌گوید و مخاطب معنایی دیگر برداشت می‌کند. کنایه طنزآمیز، شگردی سبک‌شناختی یا آرایه‌ای ادبی است که در آن، معنای واقعی کلمات از معنای مجازی آنها متمایز و با آنها متضاد است. کنایه طنزآمیز برخلاف طعنه، مبهم است و به دو معنای مخالف هم نظر دارد. در کنایه طنزآمیز، معمولاً میان کنش و کلمات اخلاقی که آن کنش را توصیف می‌کنند، عدم تجانس حاکم است. برای نمونه، در آیاتی که درباره منافقان صحبت می‌کند، میان آنچه آنان بر زبان می‌آورند و آنچه در ذهن و دلشان می‌گذرد، یا آنچه می‌گویند و آنچه انجام می‌دهند، نوعی عدم تجانس دیده می‌شود و البته خواننده نیک به این عدم تجانس و تضاد آگاه است و از این رو، به منافقان به طنز و ریشخند نگاه می‌کند. کنایه وقتی طنزآلود می‌شود که معنای حقیقی در تضاد با معنای ظاهری قرار گیرد. ناگفته نماند که آیرونی به معنای کنایه طنزآمیز با آنچه در علم بیان کنایه می‌نامند، اندکی فرق دارد. در علم بیان، کنایه لفظی است که به جای معنای اصلی، یکی از لوازم آن معنا را اراده کنند. در واقع، کنایه سخنی است که دو معنای دور و نزدیک دارد که لازم و ملزوم یکدیگرند. در کنایه طنزآمیز نیز عبارت دو معنا دارد که فقط یکی از معانی آن درست است و خواننده است که به معنای درست پی می‌برد.

۴-۶-۳. کاریکاتور هجوآمیز

شگرد اغراق‌سازی از جمله ویژگی‌های طنز گزنده است؛ به نحوی که ماهیت طبیعی طنزشونده شکلی اغراق‌آمیز پیدا می‌کند و همین مسأله، تأثیر طنزآمیز بر جای می‌گذارد.



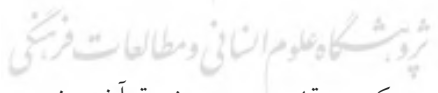
در واقع در کاریکاتور، اشکال دچار اعوجاج می‌شوند و ویژگی‌های یک فرد به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز و تمسخرآلود توصیف می‌شوند.

اما شاید بتوان چهره‌ای کاریکاتوری را که قرآن از ولیدبن مغیره ارائه می‌کند، نوعی موقعیت کمیک در شمار آورد که البته به تعبیری درست‌تر، نوعی طنز گزنده هجوآمیز درباره شخصیت ولید است که قرآن از رهگذر توصیف اغراق‌آمیز رفتار ولید، تصویری مضحک و کمیک از او ارائه می‌دهد: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْأَسْحَرُ يُؤْتِرُ * أَنْ هَذَا الْأَقْوَلُ الْبَشَرِ» (مدثر: ۱۸-۲۵)؛ «آری، [آن دشمن حق] اندیشید و سنجید. کُشته بادا، چگونه [او] سنجید؟ [آری،] کشته بادا، چگونه [او] سنجید. آن‌گاه نظر انداخت. سپس رو ترش نمود و چهره درهم کشید. آن‌گاه پشت گردانید و تکبر ورزید و گفت: «این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته‌اند نیست. این غیر از سخن بشر نیست.»

آیه ۱۸ نشان می‌دهد که ظاهراً ولید در پاسخ به ندای قرآن، می‌اندیشد و جوانب را می‌سنجد. اما قرآن در آیات ۱۹-۲۰ مدلل می‌سازد که ولید در حال ظاهرسازی است. اما ظاهراً ولید دست‌بردار نیست؛ نظر می‌اندازد، روی ترش می‌کند و چهره درهم می‌کشد، آن‌گاه پشت می‌گرداند و تکبر می‌ورزد. این پویانمایی و ارائه تصویری کاریکاتوری و مضحک از ولید به‌واسطه توصیف مشخصات بیرونی شخصیت او حاصل آمده است. به دیگر سخن، ترش کردن و روی و چهره درهم کشیدن، به خوبی تصویری کاریکاتوری از شخص مخالف با پیامبر ﷺ ارائه می‌کند.

نتیجه‌گیری

هنگامی که از طنز در کتب مقدس و به‌ویژه قرآن سخن به میان می‌آوریم، منظور موقعیت‌های کمیک مشابه زندگی دنیوی بشر نیست، بلکه بیشتر نیش و نوش‌های قرآنی است که عمدتاً گفتاری باریک، نغز و نیکوست؛ چندان‌که مایه شگفتی ذهن شنونده شده و او را به تأمل و تدبر ژرف‌تر دعوت می‌کنند، و هم داستان، سرگذشت کوتاه، گفتار و حکایتی است که حاوی نکته‌ای نغز و لطیف است که باعث انبساط خاطر می‌شود. این گفتار نغز و باریک - دست بالا را که بگیریم - گفتاری کنایی و طعنه‌آمیز است. در واقع قرآن به کمک شگرد طعنه و کنایه طنزآمیز، نوعی موقعیت ایجاد می‌کند که با اندکی مسامحه، طنزآمیز و در پاره‌ای موارد، هجو کج‌اندیشان و کاریکاتوری ارائه دادن چهره منافقان است. در واقع در قرآن، لطیفه، حکایت اخلاقی،



طنز، شوخ‌طبعی، طنز پرخاشگرانه، طعنه و کنایه طنزآمیز به طرزى ظریف و کارآمد بر هم نقش شده‌اند، به گونه‌ای که تمییز آنها از یکدیگر اگر نه ناممکن، بلکه سخت ممکن است و میان آنها همبستگی معنادار حاکم است.

این تحقیق در راستای تحقیق دیگران کوشید نشان بدهد موقعیت‌های طنزآمیز در قرآن که کتاب هدایت بشر در زندگی دنیوی است، نقش اساسی دارد و این از آن رو است که زندگی انسان دنیوی، آکنده از موقعیت‌های جدی و غیرجدی است و توجه قرآن به این موقعیت‌های دوگانه، از شناخت و عطف توجه کافی قرآن به انسان در مقام اشرف مخلوقات خبر می‌دهد. با این حال، از جمله محدودیت‌ها یکی این است که در بررسی واژگان طنز و طعنه در قرآن می‌باید جانب احتیاط را از دست نداد و شأن و مرتبه قرآن در مقام معجزه تحریف‌ناپذیر الهی را از خاطر دور نداشت. محدودیت دیگر این است که مجال اجازه نمی‌دهد که همه وجوه نیش و نوش در قرآن بررسی شود. در تحقیقات آتی نیاز است که به وجوه درون‌سوره‌ای، بینا‌سوره‌ای خود قرآن از یک سو، و روابط بینامتنی متون مقدس از سوی دیگر توجه کرد تا مشخص شود که خداوند در پرداختن به وجوه مختلف زندگی انسان به طرزى عالی عمل کرده است. همچنین، نیاز است که این واژگان قرآنی، در برگردان به سایر زبان‌ها از جمله فارسی یا انگلیسی نیز بررسی شوند تا مشخص شود که مترجمان تا چه اندازه توانسته یا نتوانسته‌اند این وجوه طنز و طعن قرآنی را در زبان و فرهنگی دیگر بازآفرینی کنند. نگارنده در مجالی جداگانه به این موضوع پرداخته است.

پی‌نوشت

۱- من با مثل سخن خواهم گفت و اسراری را بیان می‌کنم که از زمان آفرینش دنیا تا به حال پوشیده مانده است. (متا، ۱۳: ۳۴-۳۵) حضرت عیسی عليه السلام هرگز با آنها سخن نگفت، مگر به صورت تمثیل، اما او به طور محرمانه به روش‌های خود هر چیزی را توضیح داد. (مرقس، ۳۴: ۴)

فهرست منابع

۱. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی.
۲. ابرامز، می‌یر هوارد (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
۳. ابراهیمی، منصور (۱۳۸۴)، «تاریخچه و انواع کنایه: بخش دوم»، فصلنامه تناتر، شماره ۳۹، صص ۱۷۶-۱۸۹.
۴. ایزتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.



۵. پناهی، میهن (۱۳۸۶)، «نمونه‌هایی از لطیفه‌های نبوی در متون ادبی»، پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۹، صص ۱-۱۹.

۶. ثواقب، جهانبخش (۱۳۷۶)، تشبیهات و تمثیلات قرآن، تهران: نشر قو.

۷. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، تهران: انتشارات پیک.

۸. حیدری، محمدجواد (۱۳۷۹)، «طنز در قرآن کریم»، صحیفه مبین، سال دوم، دوره ششم، شماره ۲۳، صص ۸۷-۹۷.

۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، فرهنگ فارسی دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۰. شاذلی، سیدبن قطب (۱۳۶۷)، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.

۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدمباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲. عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۴. کمیجانی، داوود (۱۳۸۸)، طنز نیکو، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

۱۵. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.

۱۶. نجفی صحنه‌ای، علی (۱۳۸۷)، «طنز مقدس»، بینات، سال ۱۵، شماره ۱، صص ۱۷۴-۲۱۴.

17. Ammann, Ludwig (2001), Laughter, In *Encyclopedia of the Quran* by By Jane Dammen McAuliffe, Brill, Le idcn -Boston-Kiiln, Vol 3, pp 146-149

18. Attardo, Salvatore (1998), The Analysis of Humorous Narratives, *Humor* 11 (3), 231 260.

19. Marzolph, Ulrich (2000), The Quran and the Jocular Literature, *Arabica*, Vol 47, No 3,

20. Marzolph, Ulrich (2001), Humor, In *Encyclopaedia of the Quran*, By Jane Dammen McAuliffe, Brill, Le idcn -Boston-Kiiln, pp 464-465.

21. Mir, Mustansir (1988), The Quran as Literature, *Religion and Literature* 20, no 1 pp 49-64.

22. Mir, Mustansir (1991), Humor in the Quran, *The Muslim World*, 81, No 3-4 (July-October): pp 179-193

23. Mir, Mustansir (2000), Irony in the Quran: A study of the story of Joseph, In *Literary Structure of Religious Meaning in the Quran*, ed by Issa J. Boullata, 173-187. Richmond, Surrey, England: Curzon.

24. Mir, Mustansir (2006), «Language" in *The Blackwell Companion to the Quran*, Ed. By Andrew Rippin. Blackwell.

25. Rosenthal, Franz (1956), *Humor in Early Islam*, Philadelphia: Univ of Pennsylvania Press.

26. Tamer, Georges (2009), The Qurān and humor, In *Humor in Arabic Culture* ed by Georges Tamer. pp 3-29.